

در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوهِ خلوت نیست (فریدون ایل بیگی)



[m.ilbeigi@yahoo.fr](mailto:m.ilbeigi@yahoo.fr)

نوشته ها و ترجمه های پراکنده

دیوید کات : فرانتس فانون در چند کلمه / الجزائر





عصر عمل



	مقدمه	
۳	یادی از ولادیمیر ایلیچ ، حماسه آخرین تاریخ	
۴	گفتگو بار رفیق لنین	مایاکوفسکی
۵	در باره لنین	استالین
۶	۱۶ بهمن	
۲۵	بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق بناسهت سالگرد	
۲۲	آغاز جنبش مسلحانه در ایران	
۴۰	بهار ۵۱	سحید سلطانپور
۵۳	پیام به شاعران وطنم	انوشه
۵۵	اندیشه چه گوید	
۵۶	جنگ چریکی	میگائیل لوری
۲۳	اشاره	جبار میرصادقی
۲۹	فرانس فانون در چند کلمه	دیوید گات
۸۳	الجزایر	ترجمه هفان بهروز
۱۰۶	ادبیات کودکان	محمد بهرنگی
۱۰۹	شهریه	طوسی طباطبائی
۱۱۷	خریق	نعمت میرزاده
۱۱۸	هرک یک هنرمند قهرمان	ترجمه از انوشه
۱۲۲	وتزویلا ؛ تمدن طلای سیاه	اروارد و گاله آنو
۱۳۴	جنبش دهقانی صومالی فاسم ( آذربایجان ) - چریکهای فدایی	
۱۴۹	جنبش رازنیو	مجاهدین خلق

## فرائد فانون در چند کلمه

- ۱۹۲۵- در جزایر آنشیل فرانسه تولد یافت. تحصیلات خود را در مارتنیک و سپس در فرانسه دنبال کرد.
- ۱۹۲۴- در ارتش فرانسه به خدمت اعزام شد و دوره خدمت وظیفه خود را در اروپا به انجام رساند. پس از پایان جنگ، تحصیلات خود را در رشته پزشکی و روانپزشکی در لیون دنبال کرد. یادستگاه "رونشو" Roneo، روزنامه ای را بنام "نوم" نوم، برای دانشجویان سیاه پوست انتشار داد.
- ۱۹۵۱- رساله دکترای خود را در رشته پزشکی به پایان رساند.
- ۱۹۵۲- کتاب خود تحت عنوان "پوست سیاه، نقاب سفید" را در پاریس انتشار داد.
- ۱۹۵۳- بازنوی فرانسه‌ای از دواج کرد. به ریاست بخش روانپزشکی بیمارستان "بلید" - ژوان ویل" در الجزایر منصوب شد.
- ۱۹۵۴- آغاز انقلاب الجزایر.
- ۱۹۵۶- به مبارزان شورشی کمک و یاری رساند.
- فانون از مقام خود در بیمارستان "بلید" - ژوان ویل "استعفا" داد. در اولین کنفرانس هنرمندان و نویسندگان سیاه پوست در پاریس شرکت جست. به دبیری روزنامه P.L.R "المجاهد" گماشته شد.
- ۱۹۵۸-۱۹۵۷- در کنفره های افریقائی "باماکو" و "کوتونو" شرکت کرد.
- ۱۹۵۹- در مرز الجزایر و مراکش، بر اثر انفجار یک بمب شدت جروح شد. در پاریس کتاب او: "سال پنجم انقلاب الجزایر" منتشر شد.

۱۹۶۰- بعنوان سفیر G.P.R.A (حکومت موقت انقلابی الجزایر) در "غنا" برگزیده شد. برای مطالعه راههای رساندن اذوقه و مهمات به الجزایر از طریق مرزهای جنوبی، به کشور "مالی" سفر کرد. از گفته ای که برای رسیدن او طرح شده بود، جان سالم بدربرد. به بیماری سرطان خون مبتلا شد، برای انجام معالجات پزشکی به اتحاد جماهیر شوروی اعزام شد.

۱۹۶۱- "نفرین شدگان روی زمین" در ماه دسامبر در پاریس انتشار یافت. در بهارستانی درواشنگتن، چراغ زندگی فانون خاموش گرفت. جسد او را به الجزایر منتقل کرده در همینجا به خاک سپردند.

۱۹۶۲- الجزایر به استقلال رسید.

\*

فانون در زمان حیات خود، دو کتاب و مقداری نوشته و مقاله انتشار داد. این دو کتاب عبارتند از:

- "پوست سیاه، نقاب سفید" با مقدمه "فرانسیس ژانسون". از انتشارات Seuil. پاریس- ۱۹۵۲

- "نفرین شدگان روی زمین" با مقدمه ژان پل ماسپرو. از انتشارات P.Maspero پاریس. ۱۹۶۱

او نیز مجموعه مقالات و نوشته های او تحت عنوان: "سال پنجم انقلاب الجزایری" در سال ۱۹۵۹ در انتشارات Francois Maspero نشر یافت. این کتاب توسط Hankon Chevalier با پیشگفتاری از Adolfo Hilly تحت عنوان Studies in Dying Colonialism در سال ۱۹۶۵ در انتشارات Society Review Press در نیویورک به انگلیسی ترجمه و انتشار یافت.

جلد دوم مقالات و نوشته های او پس از مرگش جمع آوری و تحت عنوان: "برای انقلاب

افریقائی "دوہاریس" رسالہ ۱۹۶۱ توسط Magero منشر شد .  
 در زیر بارہ ای از مقالات و کتابہائی را کہ درباره زندگی و آثار فانون می توان اطلاعاتی  
 در آنہا بدست آورد ، نقل می کنیم :

- R. BARNARD : *Frantz Fanon*, « New Society », 275,  
 4 janvier 1968.  
 S. DE BEAUVOIR : *La Force des Choses*, Paris Gallimard,  
 1963.  
 J. M. DOMENACH : *Les Damnés de la terre*, « Esprit »  
 Avril 1962.  
 P. GIL-MAH et P. WORSLEY : *Frantz Fanon : Evolution  
 of a Revolutionary*, « Monthly Review », Mai 1969.  
 I. L. GINZIER : *Frantz Fanon : In Search of Justice*,  
 « Middle East Journal », 1966.  
 F. M. GOTHHEL : *Fanon and the Economics of Colo-  
 nialism*, « Review of Economic and Business »,  
 vol. 7, n° 3, Automne 1967.  
 G. K. GIBBS : *Frantz Fanon et les problèmes de l'indi-  
 pendance*, « La Pensée », 107, Février 1963.  
 M. PAPLO : *Les Damnés de la terre*, « Quatrième Inter-  
 nationale », 15, 1962.  
 S. ROHDIF : *Liberation and Violence in Algeria*, « Stu-  
 dies on the Left », Mai-juin 1966.  
 P. STAMBOUR : *Frantz Fanon face aux problèmes de  
 la décolonisation et de la construction nationale*,  
 « Revue de l'Institut de Sociologie », n° 2-3, 1967.  
 M. STANLAND : *Frantz Fanon and the African Political  
 Class*, « African Affairs », Janvier 1969.  
 A. ZULBERG : *Frantz Fanon : A Gospel for the Damned*,  
 « Encounter », Novembre 1966.  
 A. et R. ZULBERG : *The Americanization of Frantz  
 Fanon*, « The Interest », n° 9, 1967.

x

آنچه در زیر می خوانید ، ترجمہ فصلی از کتاب حالب " داوید کات " David Caute  
 است کہ درباره زندگی و آثار فرانٹس فانون نوشته است .  
 داوید کات کہ تحصیلات خود را در " امیورک " ، " اسکفورڈ " و " ہاروارد " بسہ  
 انجام رسانیدہ است ، مولف آثار متعدد دیست از جمله : " کمونیسیم و روشنفکران  
 فرانسوی ۱۹۶۰ - ۱۹۱۴ " ( ۱۹۶۴ ) ، " احزاب چپ اروپائی " ( ۱۹۶۵ ) ،  
 کتاب مورد بحث درباره فانون ، در سال ۱۹۷۲ تحت عنوان *FOURTH MASTERSHIP*

Masters \* در لندن ، از طرف Wm Collins Sons And C\* Ltd  
 نشر یافته است .

ترجمه فرانسوی این کتاب در همین سال ۱۹۷۰ در سری انتشارات Lee Maitres  
 Modernes بوسیله Seghers منتشر شده است .  
 ما مطلب زیر را از فصل چهارم کتاب مذکور تحت عنوان : " الجزائر " انتخاب و به  
 فارسی ترجمه کرده ایم . امید داریم که در فرصت های آینده بتوانیم نصوصی دیگر  
 از این کتاب بویژه فصول ششم و هفتم آنرا تحت عناوین : " انقلاب و خشونت " و  
 " قانون زند " بخاطر اهمیتی که دارند ، در اختیار شما قرار دهیم .

---

ترجمه این فصل از کتاب داوید کات مدت ها قبل صورت گرفته بود ، ولی انتشار  
 اولین شماره مجله به ملاحظاتی مدتی بناخیر افتاد .  
 اخیراً از برای نشریاتی که از داخل بهار رسیده است متوجه شده ایم که کتاب مورد  
 بحث ، توسط رضا براهنی به فارسی ترجمه و منتشر شده است . ماهنوز  
 ترجمه فارسی این کتاب را ندیده ایم . فقط امید داریم که سانسورچی های سازمان  
 امنیت آنرا مانده هر کتاب جالب دیگر قصاصی نکرده باشند .  
 مطالعه این کتاب را به رفقای داخل و هموطنان عزیز توصیه می کنیم .

## الجزائر

در مدت زمانی کوتاه، فرانسه جمهوری چهارم تأکید شد که مواضع استعماری خود را در هند و چین ارتوس و در مراکش رها کند. ارتش فرانسه با شکست خود در "دین بین فو" عمیقاً تحقیر شده بود و افسرانتر شدت حسم شده بودند که به این سرعقب نشینی ها خاتمه بدهند. الجزایر بعنوان نقطه پایان عقب نشینی ها انتخاب شده بود. از سال ۱۸۳۰ الجزایر فرانسه تعلق داشت و استعمار تا اعماق این کشور اثر کرده بود. صرف نظر از جنگ انداختن شد بد فرانسه بر اقتصاد این کشور و از جمله برفند صحراء، بیش از یک میلیون مستعمره نشین یا "پاسیاه" (۱) در الجزایر زندگی میکردند، به کار و کشت زمین اشتغال داشتند، الجزایر بعنوان "جزئی انفکاک ناپذیر از خاک فرانسه" تلقی میشد.

شورش در سال ۱۹۵۴ آغاز شد. "مندس فرانس" نخست وزیر وقت فرانسه اعلام داشت که ایسین شورش بزودی درهم شکسته خواهد شد. پیروزی احزاب چپ در انتخابات ۱۹۵۶ و جوانان با رقبه امیدی در زمینه سازش با خصمانه خود نمائی کرد. ولی در آغاز سال ۱۹۵۷ "کی موله" نخست وزیر سوسیالیست، تحت فشار مافوق افراطیون "الجزایر فرانسه" جنگ را تمام و کمال - باید رقبه کنندگان آن: حسونتها، جنایات، شکنجه ها که سمت اعظمی از مردم الجزایر از فرمانیان آن شمار میکردند، و دانش آن تا خاک فرانسه کشانده شد - دنبال کرد. و همین جنگ، گور جمهوری چهارم را کنگه و جبری نموده بود که یک رژیم دیکتاتوری نظامی یا فاشیستی بر کشور فرانسه سایه افکند.

بدینگونه بود که قانون باحسوسنت آشنائی یافت. تفسیرهایش در زمینه جنگ در دو چند جمع آوری و انتشار یافته است: "سال پنجم انقلاب الجزایری" و "برای انقلاب افریقائی".

در روز ۱۹۵۷، "لاکوست"، وزیر مقیم الجزایر - کسی که قانون استعفا نامه اش را خطاب به او ارسال داشته بود... به هنگ دهم چتریان سرهنگ "اسو" دستور داد که وظیفه پیرزاری امنیت در آنجزیره را عهده دار شود. چتریاران، افرادی را مامور میکردند که کارگران طرفدار "د. د. د." (جنبه رهائی بحش ملی) را دنبال کنند، و هیچکس قصیه (۲) را برای رفتن بسر کار ترک میکردند. یوسیزه چتریاران دستگیر شدند. این شیوه مانند سایر روشهای سرکوب، موثر واقع افتاد؟ و



جبهه رهائی بحرین (۲۰۰۶) ناچارند که پروستاها روکنند و تلاش خود را وقف جنگ چریکی نمایند. براساس این محتوی وزینت و قابع علوم و مشخص است که قانون دریافتی ای شورکی عنوان شده در تقریر شدگان بر زمین ترا تکمیل و تنظیم کرده است.

فانون باریشخند مشاهده میکند که فرانسویان خیلی زود بکشف بزرگی نائل آمدند: نطفه P.۱.۸ در خارج بسته شده و هزینه های آن نیز وسیله بیگانگان بویژه بوسله شوریهها و مصریهها نامجن میگردد. البرکامود رسال ۱۵۸ و اعلام داشت که نباید احارده داد که الجزایر بدست امپریالیسم جدیدی بیفتد. اواطینان میداد که P.۱.۵ در جستجوی ناپودی، میمون ود دست هزار اروپائی (مقیم الجزایر) و تحقیر کردن میفونیهافرانسویست. اگر موضعهگجریههای افسران حرفه ای را در الجزایر مورد توجه قرار دهم، این اعلامه کامو میخواند نیم بدجلوه کند. اکثریت این افسران ادعا میکردند که در یک جنگ مقدس شرکت کرده اند؛ در سرود جدیدی بر علیه توطئه های مانیه یالیست، همگانی و منحوس که اشهدام و ناپودی تمدن عربین را میرد ننباشد قرار داد. است تا کسب " مصالحه گرانه" شان کنش را از یاد بولوی شان مستبدانه نبود. همانطوریکه فانون نشان میدهد در آثارش کوشیدند که هسته شورشی را از قسمت " سالم" بایی آزار جمعیت جدا کنند، اسمرانترشی که امریکائی ها هنوز در روینام بمورد امپریا در می آورند. همچنین وعده میدادند که در آینده صلح برنامه اصلاحات اقتصادی و اجتماعی را بیاد بکشند، و بجای نردیدی نیست که بعضی از آنها صادر قانده در جستجوی راهی برای اجرای این برنامه بودند؛ ولی سیاست اقتصاد ی در الجزایر در کنترل نظامیان نبود بلکه در دست قدرتمندان فراسه الجزایری قرار داشت. همچنین با یک معدار موفقیت ارتش سعی کرد که از رفاهت موجود بین P.۱.۵ و "سازش گران" P.۱.۸:۱۰۰۸:۱۰۰۸ بهره برداری کند. ارتش فرانسو مثل وعدههایی برپا داشت و مسئولیت انعام آنها را به P.۱.۵ نسبت داد. فانون نمونه هایی از کنترا روستنات "مفوضه" و "واگرام" را بدست میدهد (در "موضوعه" تمام جمعیت مرد بالا ترازه سال دهگده - در حدود ۳۰٪ - قش عام میشود. در واقع، این دهگده در محیطه نمود P.۱.۸ - جنبش ملی الجزایری - قرار داشت؛ و P.۱.۵ در نظر P.۱.۸ و نیز از طرف فرانسویان بعنوان مسئول این کنترا روستن جمعیتی معرفی گردید). بعلاوه، برای جدا نگه داشتن جمعیت از ارتش ملی رهائی بخش، آنها را بطور دستجمعی تبعید میگرداند؛ در سال ۱۹۵۹ و در حدود ۲۰ میلیون عرب - یعنی یک چهارم کل جمعیت - مجبور شده اند که برای

درماندن از تفسیر نفوذ چریک‌ها و نیز محفوظ بودن از عملیات اشغالی شان - که در واقع ، پدران فرزندان ، برادران با همسرانشان بوده اند - در هکده هایشان راه‌ها کنند ، در این ایام ، یک فضای محروم کردن از حقوق و محبت بر همه جا سایه افکن بود ؛ بدون تصویر و تشخیص ، خشک و نر فریانی "جاده صاف کنی" ها شدند ، آذمکنشان رابه در هکده هایش که حد سرزده ، منبذ پایگاه و گروه‌های مبارز در آنجا قرار دارند یا خیلی ساده به این دلیل که ساکنان آنها الجزایری بودند ، گسیلی داشتند ، این شیوه های فاشستی ارتعاب و محبت که توسط واحد های نظامی سفید پوست اشغال شده است ، امری سرهن و مشهور است .

در کلا تفری های پلیس شهری و در مراکز زندانهای نظامی ، ششم و نهمه شکنجه های جدید - مانند رمان "طاعون" کامو ( که صحنه آن در "اوران" OUBAN قرار دارد ) موشها از فاضل آنها خارج میشوند ، مثل مور و مبع و ن میخورند و اردیاب مسل می کردند ، اکثریت قربانیان عربها بودند ، ولی اروپائیان طرفدار استقلال الجزایر نیز در این امر مستثنی نبودند . موریس اودن COUDEN AUDEN : استاد ریاضی در دانشگاه الجزیره ، بیست و پنج ساله ، در "البیاض" ، در جریان شکنجه حقه شد ، یک کمونیست دیگر فرانسوی حقیق الجزایر ، "هانری الک" ( Henri Elak ) : در کتاب خود تحت عنوان "سؤال" ( ۱۹۵۸ ) ، ششواهد و حشماکی در زمینه شکنجه هائی که متحمل شده است ، ارائه می دهد ، دیگر احمدی در اینست نمود ، زبان "محمد سفینه" ، در فنر در "محکمه" در آگاه شهری الجزیره - را با آتش - جزا نند ، بعد از یاری آب صابون را بارور به یک در جنرجوان بنام "جمیه بویا نسا" حوراندند - او ششم بود که در یک رستوران دانشگاهی بمب گد اشته است - و سپس با دهنه بخوری به او تجاوز کردند ، پدر هفتاد و یکساله اش را با د سنکاه های برفی شکنجه می دادند ، و هر بار که شکنجه و آغاز می کردند ، جلادان بهم می گفتند : "به عنیهانیا بد رحم کرد" ، در همین زمان ، دانشجویان الجزایری که در پاریس تحصیل می کردند ، مورد تعقیب قرار می گرفتند ، آنها را به کوچه "موسه" یا محل های دیگری می بردند و به صورت شبانه ای شکنجه میدادند ، و کلا به دشواری رضایت می دادند که در فاج الجزایر بهار بعد بگیرند ، و کماتیک به این امرین در می دادند با خطر حملات اشغالی ، مواجه میشدند ، فرماندهی عالی نظامی وزارت جنگ در پاریس ، بطور منظم ، راه هر نوع تلاش برای انجام بررسی های بی نظرانه را مسدود می کرد .

در حالیکه کمیسیون های بررسی که توسط حکومت فرانسه تشکیل می شده، از نظرات اعراب دارای هیچ گونه ارزش و مفهومی نبود. پس از هفت سال و هشتاد و یک روز، حتی يك فرانسوی بحاطرفه تدايم الجزایری توسط دیوان محاکمات فرانسه محکوم شناخته نشده است.

فانون، از همه اینها بدست یار داشت برمی داشت و از همین جاست که کم کم نتیجه در سطحی بنیادین و اختلافی می شود که فانون دوره اول را از فانون دوره بعدی جدا می کند.

فانون - در تئولوژی\* (۲) که در رانسه به فانون ندریس شده بود - و او گمان میکرد که بوسیله تمام پزشکان فرانسوی محترم شمرده خواهد شد - در یک سطح وسیع مورد تحقیر و تجاوز قرار می گرفت. زیرا در کرمانگرم تمام گسپحتگی جنگ استعماری و ارزشهای تمدن و معنا را می فهمد خود را از دست می دهد. سیمون دو بووار و وکیل مدافع تونسلی حاتم\* زیزیر علیعی\* (۳) هر دو نتواند فانون را - مبی بر اینکه پزشکان فرانسوی پس از اینکه شخصاً در جلسات شرکت می کردند، افعال شکنجه را مورد انکار قرار می دادند - تأیید کرده اند. علاوه، کتاب هائری آلک\*، روایت فانون را - مبنی بر اینکه دکترها میزان\* امیون حقیقت\* از همین میگردند - به اثبات رسانیده است. این امیول که دارای حواص هیپنوتیزکننده است، در عین حال برای مدتی طولانی می تواند تعادل ریخی منحصر را بهم بزند. پزشکان موظف بودند بیس و حلسه شکنجه، مرهانیان را افعال بیاورد. روان پزشکان وظیفه تهیه مقدمات سرک الکتریکی را فراهم می کردند. \* وقتی که انسان را در تکنیک و در اسلوب اروپایی جستجو می کنیم؛ تدابیر از نفس انسان، بیمنی از جنایت می یابیم. (۴)

فانون برای اینکه اثرات شکنجه را بر روی سیستم معنی و سلامت فکری مدجه شکنجه شدگان وجه شکنجه دهندگان مد نشان بدهد، چند نمونه حاضر را برمی شمرد. يك بازجوی پلیس - اروپایی که در جلسات متعدد شکنجه شرکت کرده بود، بیش از پیش حشمت و مستقیم شده بود؛ بسحری که زن و فرزند او خود را نیز بیاد چوب و کتک می گرفت. در اینوقت، او برای معالجه خود به بیمارستانی مراجعه کرد که فانون ریاست آنرا میهد و داشت: "چون اومی خواست که از شکنجه دادن دست بردارد (حتی فکر کردن به آن بنظرش بی معنی می نمود) ، صاف پوست - کند و اومی خواست که او را کتک کم که بدون ندامت وجدان، بدون احتلال و آشفتگی در رفتار، و با آزار خیال بتواند همین پرستان الجزایری را شکنجه دهد. (۵) سارتر در مقدمه خود

بر کتاب "سئوال" نوشته "آلک" اشاره می‌کند: "این جلد است که "سزیف" می‌شود (۷) و وقتی که بازجویی را آغاز کرد باید تا به آخر پیش برود."

فانون چنین ارزیابی می‌کرد که طیفات متفاوت قربانیان شکنجه - که برای معالجه با مراجعه کرده اند و با اود رجریان وضع آنها قرار گرفته است - با توجه به شیوه های متفاوت شکنجه های اعمال شده قابل تفسیر بندی می باشند (اولاً لبا این رابطه متقابل را نشان می دهد سی انگه لیبی ارائه دهد). یک صده مشتمل بر کسانی هستند که قربانی شکنجه های کسرتریف و تصفیه شد و بوده اند مانند بازور خوراندن مقدار زیادی آب کثیف یا آب صابون. قربانیان شکنجه بوسیله دستگاه های برقی در دسته دیگری طبقه بندی میشوند. داخل کردن بطری در معده، یک شکنجه رایج بود؛ و سر شکنجه "بیحرکت ماندن" (قربانی با کترین نشانه جنبش و حرکت، ضربات لگ یا شلاق دریافت می داشت). فانون اطمینان می دهد، همین پرستانی که واقعا در جریان پاره ای از اسرار طفیان قرار داشته اند، بعد از تحمل شکنجه ها، هرگز خود را میچسور می دیدند که برای انجام معالجات (بیزشگان امراس روانی) مراجعه کنند. وحشت زدگی و اختلال روانی نصیب کسانی بود که هیچگونه اطلاعات معرمانه ای را در اختیار نداشتند. از نظر فانون، اجرای شکنجه در الجزایر انگیزه هائی عمیق تر از جستجوی اطلاعات داشته است؛ شکنجه بعنوان علامت بیماری سادیک بعنوان نژاد پرستی بیشتر قابل توضیح است (تا بعنوان جستجوی اطلاعات). باید در آن، یکی از ارکان دنیای استعماری را مشاهده کرد.

فانون مانند (امد) سرز، بین استعمار و هیتمرسم تشابه ای را مشاهده می‌کرد. مواردی پیش می‌آید که انسان به اثبات حقیقی رهنمون می‌شود قبل از اینکه کاملاً به آن اعتقاد پیدا کند و باشد. فانون می‌داند که در الجزایر، فرانسویان نکیت هائی را که قبلاً در هند و چین مورد آزمایش گشته بودند و سریتانیائی ها در "کنیا" مورد اجرا در آوردند، با شرایط سختی انطباق می‌دهند. در ۱۹۵۰ در "کنیا"، چهل و هشت هزار زندانی آفریقائی وجود داشت که معاکمه نشده بودند. "دانکن مک فرسون" (Duncan Mc Pherson) یکی از معاونان کلسترینیس، شهادت داد که شرایط زندگی در اردوگاههای کار اجباری (در کنیا) بدتر از همه آنها می‌بوده است که خود او در چهار سال و نیم بعنوان زندانی ژاپنی ها (در زمان جنگ دوم) شناخته است.<sup>(۸)</sup> ضربات باطوم و شکنجه ها و تافس العضو کرد آنها، مکه رایج بنسبت

می‌رفتند تا "رسوایی" اردوگاه "حوالا" در سال ۱۹۵۹ - بار باره اجرایی را لغو کنند زنده که جان دهند - می‌بایست به افسر درجه خود برسد. از بدگاه قانون "هر" رسوایی "هر مورد حاضر" که در پاریس باشند ، در میدان ها ولوسه می‌باشند ، جریان سود که شاهدی در زمینه فقدان ظرفیت و استتکاف به او بر روشن‌نگار روپائی در در نظر ماهیت واقعی استعمار بدست دهد .

ولی آنها در الجزایر ، اروپائیان متحد در حوش قلب - آزاد بخواه ، را بدنگال و دوستدار ملت الجزایر - وجود نداشت ؟

فانون پس از سال ۱۹۵۶ به شهر تونس آمد ، در اینجا در شرایط اجرایی آزاد در روزنامه "الجهاد" بهنگاری پرداخت ، بنابراین باید بدرسنی توجه داشت: بسیاری از مقالاتی که او در جریان جنگ الجزایر نوشت ، نوشته هائی بود که در این شرایط خاص بقتل کسی که بوسیله الجزایره فرزندی پذیرفته شده بود ، و خطاب به الجزایریها نوشته شده است . در یک مقاله به تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۵۷ ، او یک کمین F.L.N. و قتل عام ده غیر نظامی اروپائی را در "سقامسوی" موجب جلوه داده ، اعلام میدارد که در تحت یک رژیم استعماری ، در الجزایر ، فرانسویان بیگناه و بیطرف نمی‌توانند وجود داشته باشند ؛ "هر فرانسوی در الجزایر رومی گوید ، تعقیب می‌کند ، فرمانروائی می‌کند . . . هر فرانسوی در الجزایر در حال حاضر یک سرپاردمن نفسی می‌شود . تا وقتیکه الجزایر استقلال خود را بدست نیارده است ، باید این نتیجه گیری منطقی را پذیرفت . " درحالیکه هنوز بیشترینک بیروی زخم می‌باشند ، اضافه می‌کرد : " هر فرانسوی در الجزایر ، یک شکنجه گر تلقی می‌گردد . " ( ۹ ) موضعی که فانون در اینجا می‌گیرد ، بشدت با موضعی که در پاریس در یک مقاله چاپ شده در مجله "سازش" "L'Unité Algérienne" در سال ۱۹۵۶ گرفته است ، در تضاد می‌باشد : " غالباً اینطور وانمود شده است که L.F.L.N. هیچ فرقی بین اعضای مختلف جامعه اروپائی مقسیم الجزایر قائل نیست . گمانیکه این اتهامات را انتشار می‌دهند ، افرادی بی اطلاعند . و سیاستی که از بدتها پیش بوسیله جبهه رومور در اروپائیان در پیش گرفته شده ، سبب گردیده است که حمایت به او مد ها و مد هازن و سرور اروپائی را به واحد های ما و به سنول های سیاسی ما بد ارمان بیاورد . " ( ۱۰ ) دیگر های متحد در به چهره کهای رزمندة " ارتش رهائی بخش ملی " کمک کرده اند ، کارمند ان هالبرنده اوزانی هویت

نحسی مورد نیاز سلولهای ۱، ۲، ۳، ۴ را در اختیارشان قرار دادند. کشاورزان ساد، به گوماند و غای واحد حرکتی اجازه دادند که اسنحه و مهمات خود را در طوبه هایشان محفی کنند ( قانون ، نحمد آ در اینجا ، نحسی را که نحویف و تهدید می توانست ادا کند ، از یاد می برد ) . او یکبار دیگر این محفه نظرات "نحس شدگان روی زمین " ناشی می کند : " در هر دو طرف سدهای خون ، پیش روی های مزای ازین رفته بود ، " ولی برهان قاضی خود بین در همینجا است . ازینطرف در همین اگر بخواهم موقعیت او ، شعاری را در محسوسش بعنوان تسلط نظامی نوای بیگانه مورد توجه قرار دهم ، حلقی درینده نمی تواند خود اجازه دهد که به تمایز تکنیک دست برسد . بیاسد بگذارد که تعاهرات نگاه که اوری نوع دوستی و کتک فیرمانانه خلع صلاحتر کند . باید ماییرحمی وسخت بلی برای خود ادامه دهد . تا وقتی که نیرت ادامه دارد ، هر عرب باید در رفتار " بکجاست - نوماس " ( ۱۱۱ ) را مورد سرسختی قرار دهد .

وی احزاب چپ فرانسه تا آن روحیه ۱۷۸۹ و مانتی بزرگ (اکومین ) ( ۱۰ ) خود چپ می گفت ؟ از هر چه بگذریم در انتخابات ۱۹۵۶ اتحاد احزاب چپ پیروی بدست آورده بود که خلق را در الجزایر سرفرار کند . جواب ( به این توقع ) روشن است : احزاب چپ به مأموریت خسور حیانت گرد و سوخته ، قانون نمی توانست حیزت برای اتصای حزب سوسیالیست ، را بنگان ها ، و جناح چپ ( ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲ ) - که اتحادشان در آن شرایط خود را برای به گوشه پارساندن یک سحر ، در لگرم کند و در رابطه باینکه انجرا بر مستقیق افاضت ثبات نشان می داد - احساس دیگری داشته باشد . اما در مورد بحثهای محلی انجرا بیری این احزاب ، قانون اثبات می کنند . که اینها خود را بیکر اشعارهای ارگان های بد بیان احزاب شرویل ، لاجوزت میسور ( ۱۱ ) و نحمد آ ارمنا هدهه اسکه سینه تنها و محصر برده مسئله استقلال ملت الجزایر است ، نشانه حماسی می کردند . اما آیا همین انتقاد به حزب کمونیست باینج میسور رای کارگرو کشاورز - که در همه حالات از پیام هدهه امیرا میسینی مارکس و نشین حزب خود حمایت می کردند - نیز وارد است ؟

در سال ۱۹۴۵ ضعیفان هائی در ایالت الجزایری " گمستانن " بوقوع پیوست . حزب کمونیست معازات مهم کنندگان این طعمیان را در حواست کرد و شدیداً علیه تقاضای استقلال مردم آن موضع گرفت . ولی کمی بعد ، نوجه ( این حزب ) بطرف هندی و چین معضوف گشت ، و از سال ۱۹۴۹ بعنوان پیشقراول مخالفت با ملت آلمیزا جنگ علیه هوشی مین و ویتنام درآمد . " موریس

توزی" بنام حزب خود ، درود برادرانه ای خطاب به ماراندازی می فرستاد که از بارکسردن  
اسلحه و مهماتی که به قصد هند و چین حرکت می کرد ، خود داری می نمودند . در همین  
حان توصیه شده بود که در حمل آنها از طریق راه آهن فرانکفورت شود . هو (شی-مین) پیام  
تشکر و سپاسگذاری ارسال داشت : انعام مورد تعجبین قرار گرفته بوسیله نشین چایی پروتاریه  
متروپول و خلقهای دریند استعمار بصورت بت واقعیت در می آمد .

نازه قرارداد صلح در هند و چین امضا شده بود که جنگ در الجزایر آغاز گشت . بلافاصله نمبر  
جهت گیری ( حزب - کمونیست فرانسه ) نمایان و آشکار گردید . در هند و چین ، شورشیان کمونیست  
بشدت بوسیله شوروی و چین حمایت می شدند . جنگ هند و چین تدابیر خاص برای بسیج  
عربی را بدنیالنداشت و بهین خاطر کارگران جوان سنگس با رعشبات و تنفاب آتران در و تر  
حود احساس نمی کردند . صافا ، هند و چین بت کشور در دست بود ، در حالیکه فرانسه و  
الجزایر در دو طرفه بد برانه قرار داشتند و تقریبا به جنگ تن به تن بود ، اخته بودند . نهاد  
بیشتری از اتراب برای کار کردن به فرانسه می آمدند . کارگران فرانسوی آنها را می شناختند و  
با تحقیر آنها رفتار می کردند . عنوان " ناریه نشین " غایب برای تعقیب اعتراضات شکر بکار  
می رفت . حتی معدنرس خانواد های فرانسوی ، اعمالی مقیم الجزایر داشته اند ، که ایضا  
مانند اقوام خود ز - فرانسه ) تمهیدت بودند و جزا شخصها رنگه گان بشمارنی رفتند . " البر  
کامو " ی بسیار خوشه اظهار می فرمود : " من از خانواده افرادی ساد ، ام که هرگز کسی را  
استعمار نکرد ، اند " .

حزب ( کمونیست ) مردد ماند ، نه اسپام و خناس لغوی منوسل ند . شمارهایی برفع برقراری  
" صلح " - نه استقلال - عزم کرد . در مارس ۱۹۵۱ نمایندگان کمونیست ، سه اختیارات نام  
- که عملا دست حکومت را برای انجام هر نوع عطشانی کاملاً ناریه گداشت - رای موافق دادند .  
امه مزر ، حشمگین و نقره در ، از حزب کمونیست استعمار را - در نامه ای به مورس توزی نوشت :  
" چیزی که در خواه مست ایست که مارکسیسم و کمونیسم به سیاهان خدمت کند ، نه اینکه  
سیاهان به خدمتگاری مارکسیسم و کمونیسم در آیند " . برای فاسون سراسر حظه تعیین کنند و بود  
محطه " بریدن " از اروپا ، در سال ۱۹۵۲ ( مورس ) توزی به نفع استقلال محس می گوید . ونس  
ساز بعد ، با عکس انجمن ( وظهور ) گنیم ، دو قدم به عقب شروع می شود ، توجهات بر سوچ در

رستگاریهاست. حقوق فرانسوی در میان نوردریم (۲۰۰۰) در فرانسه ؛ و دیگر حرفی از استقلال در میان می آید. در سال ۱۹۹۰ "نور" به شماره های گروه های چپ کمونیست چنین پاسخ می دهد که اینکه گرفتن جنگ امری ایستاده است و کمونیستها نمی خواهند که با این جنگ ابتدا کاری داشته باشند زیرا که این جنگ ؛ جنگ ( بین دو) ارتجاع است .

اوسن شوگی که قانون (فیل) دریافت کرده بود اکنون به چشم نهیده ، به روی هم خوردن جنگ شده بود .

این کوچک بودن است که بطور ذاتی در هر یک از اشارات و کلمات آن نسبت به حزب کمونیست فرانسوی منعکس شود . ولی همین حد کفایت نمی کند . تعقیب تمام روشنفکران چپ فرانسوی را در بر می گیرد ؛ آنها اظهار بیگانه شدن آنها . حمایت ؛ بیگانه شدن هم کرده اند ؛ و دریافت نهیده به عقب گذاری و نوردریم گروه های مافوق را حتی دچار وحشت شده . حد قانون ناشی می کند ، که آسمان شکنجه را محکوم کرده اند ، زیرا که در روحیه جوانان فرانسوی اثرات بیسی گذشت و اثر آنجا منحرفانی سادیک تعریفی داد اند اینکه در حقیقت رشتان برای اجزایریها ، گذشته فرانسویان واقعی آن شکنجه ها بشمار می رفتند . - سوخته باشد ، "روزاریو" ۱۹۸۸: ۱۵۰-۱۵۱ کتابی در رستگاری "حقیقت بوهیر" ( ۱۹۸۸: ۱۵۰-۱۵۱ ) نوشته است . روسی آنجا این تنها گفته است که روی دست است اجزایری ماند ، است ؟ همین دوپوزار یاد آور شد . در دوران روسی رسم تصمیمی که برای سارتر قانون بود روسی " فراموش می کرد که سارتر بفرانسویست و توان روسی می کرد که با اندازه کافی ادای این بگردد است . " و تصور می کرد " که سارتر با اعتقاد اینست ؛ ایان جنگ گفته ای نخواهد نوشت ، ابتکار عمومی را مذهب خواهند کرد . ما می توانستیم او را از دست ... " ( ۱۹۸۸ )

دو قانون وجود داشت ؛ یک قانون رگانه است که به روشنفکران فرانسوی فشار می آورد که بیانشان را از کیفیتی که در دور هزینه زندگی ، مایانها و معنویت آرای های عمومی در فرانسه پیدا کرده اند فراموشی را نشان بدهند ؛ و قانون دیگری وجود داشت که این خود خواهی می که همه چیز را از خود می خواست محکوم می کرد ، قانونی که می خواست عقاب در این بود ، دریافت حاد خود در رسته کفر و وحشت این جنگ ؛ اما - و ستان فرانسوی خود نیست که ، او خصوصی می دانست که گذار "جور" ( ۱۹۸۸ ) ، "آنت" و دوست خصوصی اثر "فرانسویست



زاسون\* (Environnement Jeunesse) - که پسر وعضو رسان ۱۰۱، موفق شد که گسروه معاوب آنها را از هم متلاشی کند - بجه وداکاری ها و از خود گذشتگی هاس در راه و اند - او بخوبی می دانست که مطوعات جیب نظور برند در معاصره یلین فرار ارد و نتویا شان جمع آوری می گردد . (اوبخوبی می دانست) که ختیشهای اعتراض بدام در همان گسترش است و در محسد دانشجویی دامنه اش روزبه روز وسیع تر می گردد . و (اوبخوبی می دانست) که از نفعه نظر نظامی و کارآیی ارتش فرانسه - بحاظ نظر نشان ندادن حسن نیت و تبلیغ جیب روهادر بیان سربازان مسیح شده - روزبه روز فلج تر می گردد . اوهیچنین بخوبی می دانست که غلبی رسم معبط شرور و وحشتی که O.A.S (۱۶) ایجاد کرده بود ، باید ازگی نشهات جسمی و روحی برحورد اربود تا مانیفست شماره ۳۱ را امضا کرد - امضا کنندگان این مانیفست در سیتامبر ۱۹۶۰ متعهد شدند به فرانسویانی باری داره و آنها را مورد حمایت خود قرار دهند که فکسر می کنند این وظیفه آنهاست که بنام ملت فرانسه ، باری و حمایت خود را به ملت مسختم کنید ، الجزایر تقدیم کنند . ولی این کسب معرفت و آگاهی نخستین انگیز تا شهر بسیار ناچیزی بروی ختنگ داشت . روشنفکران - که هیچگونه ناخبری بروی احزاب سیاسی و ستاد فرماندهی آنها ندانستند - قادر نبودند که سنگینی بار مبارزه را از دوش " فلائه " های (۶) روسنای "بلد" (۸) کم کنند . قانون اینهمه را بخوبی می دید ، و نمی توانست قبول کند . کم کم مجبور شد بود بمانست که اگر فرانسه طمع امید کند ، از امید به اعمال فشار از رویان بکند ، و معتقد شود که خلق الجزایر جز بروی خود نمی نماید بروی احدی حساب کند ، و هر پایه جلو توام با تحقیر شدنها و عذابهای باور کردنی است . فقط یک چیز برایتان روشن بود : چون خلق الجزایری خود را در این دام راه تاریخی خستونت می یابد ، او نیز در کنارش خواهد ختنگید .

تعهدی تا این حد مطلق بهیچوجه قابل پیش بینی نبود . " پوست سیاه ، نقاب های سفید" بهیچوجه دعوت به مبارزه را در بر نداشت ، بلکه کوشش داشت که از طریق تحریک و وسوسه ججاب کند ، به یاد آشتی و سازش معقول برسد . قانون در آغاز مزدی نبود که رسالت سیاسی خاصی را تعهد داشته باشد ، بلکه بزشکی بود که مراقبت های خود را وقف بیماران می کرد ، با و در مرحله بعدی ، به تروریست ها در بیمارستان و در خانه اش پناه می داد ، در آرد در احشامار سلولن های تروریست می گذاشت و پرستاران هرب را تعظیم می داد . در آن مراحل اولیه طغیان

صفت اعظم سواد صد های ترویجی با تکسیت مواجعه می گردید ، به این دلیل که سرور بستیا در ارای صلاحیت و مهارت کافی نبود تدوین یا اینکه ترمس بر آنها عرضه می کرد ، و سمون در دستوار عامی گوید که قانون به " فدائیان " می آموخت که در موقع قرار دادن بمب چگونه انفصاف خود را کشر کنند و یاد رهنگام شکنجه از نظر جسمی و روانی چه رفتاری داشته باشند ، تمام شاهد ها تأشید کرده اند که قانون از خشونت و محشت داشت ، و پیش از خشونت ، از این داهیره جهنمی ضلعام ها ، غرض محصو کردن نپا و ضربات انتظامی و محشت داشت - که خود در آن درگیر شده بود ، نباید بغاضط سرپرتی که قانون در این راه کسب کرده بود می بایست بمنزله نوعی یاد اشره او رایه جانب در پیش گرفتن خشونت رهنمون گنمد - خشونتی که نه تنها از نظر سیاسی لازم و مستطابه وسلطه شخص مفری می بود که قادر راست زنجیرهای تسلط استعماری را پاره کند ، بلکه همچنین بستابه بر وسعه حاشین نسل ضد بر اجتماعی و اخلاقی حلقهای در زنجیر بشمار می رود ، امواج خونینی که حاکم نشسته کویر استعمار را آبیاری می کند برای حاصلخیز کردن زمین ملتستی آزاد و بکار می آید .

این تز که در " تعریف شدگان روی زمین " گسترش داده شده است ، فیلا در بررسی های قانون و در مهالاتی که در دفاع از انقلاب الجزایری می نوشت به چشم می خورد ، در " سال پنجم انقلاب الجزایری " به نشان می دهد که مبارزه مسلحانه چگونه به رهائی سریع و در عین حال بسسه نوسازی ساختمانهای جامعه و طرز تفکر الجزایری منتهی خواهد شد ، استفاد از راه پوزای عنوان مثال ذکر میکند : قبل از جنگ ، راه پوز الجزیره ، به ننها معرف صدای فرهنگ استعماری بشمار می رفت ، بلکه برنامه های این احساسات ( مردم ) را جریحه داری کرد ، جامعه که تحت آمریت پدر و پاره ای از قواعد خشن قرار داشت شنیدن آن را منع کرده بود ، ولی در سال ۱۹۵۶ ، صدای الجزایر آزاد ، بر روی امواج شنیده شد ، قانون به ماسی گوید که شتاب مردم برای بدست آوردن راه پوز چنان دانه ای پیدا کرد که در ظرف بیست روز گنیه موجودی انبارهای راه پوز بغروش رسید ، سرکوب هر قدر که شدید تر می شد ، قدرت و اقتدار صدای الجزایر آزاد ، بیشتر تأشید می گردید ؛ ساختار به محکم بسته و سلسله مراتب خانواده الجزایری متلاشی می شد ، در حالی که پسر در تهافت مقاومت به مبارزه می پرداخت ، در همین حال اعتقاد پدر به قدرت و آمریت خود در هم شکنده می شد ؛ تمامی توجه معطوف به این کانون جد بهر ضافع هدف و نجات

رهائی بخشی ملی می‌گردد. (که همه چیز و ارحمه) عادت به اطاعت مطلق از آمریت رئیس خانواره راجت اجتماع فرامی‌دهد.

در این هنگام در نمودن الجزایری از نوع جدید حضور یافتیم. زبهای عربی که اسب و مارینجک، پیام‌های ۵، ۱۰، ۲۰ را حمل می‌کردند؛ و به فواید سنتی گوشه‌گیری و اطاعت تن در می‌دادند. زنها، برای اولین بار بدون همراه از "اوران" به "کستاسین" یا به "انجیریه" فرستاده و در منازل افراد نامناس سگی می‌گردند؛ ساوازان را در عیاب شوهران خود، به خانه‌های پنهان می‌پندیرفتند؛ درحسب صورت تاکتیکی سازه‌ها، گاهی از اسب اروپائی و گاهی از حالت "حجاب سنتی" استفاده می‌کردند. در عمل اینکارانی نشان می‌دادند و تعصبات خود را به دست می‌رسانیدند. در مقابل زاندرین خود، از نقطه نظراتی خویش دفاع می‌کردند. در حشران جوان، شوهران آینده‌شان را مشخص انتخاب می‌نمودند. "زوج" بصورت سنون اوسیه شهره هستند؛ بارور ملت در می‌آید. . . یک ظهور ناگهانی، متقارن و پرچون و پرچون یک فرد، یک مبین پرست و یک شوهرمدرن به چشم می‌جوید. (۱۱)

ما قیلا دیدیم که فانون، کشش این را دارد که نظم کنی جریان عقیده‌ای را که شرکت احساسات خود را به آن عرضه می‌کند، به یک کیفیت عوضی بگیرد. کشف و دستیابی انجرا بر سهانه اشکال جدید و بیشتر قابل اعتبار در روابط اجتماعی و خانوادگی، برای او بمثابة توفیق و گشایشی مردم حرا برانستیل در جریان جنگ، دروم جهانی و پذیرش کامل شرایط سیاه پرست نشان تلقی شده است. از رها بیگ در جریان عشق نر، پد هائی در زمینه نرد و گشتش این آزادی و رهائی از خود را پیدا می‌کیم. قسم است که شواهد فانون در زمینه خانواده الجزایری قابل اعتبار و قدرت تجزیه و تحلیل جامعه شناسی می‌باشند. اولین تلاش "یک" "بد" و "حرد و بورژوا" های شهری هیچگونه فرق و تمایزی قابل نمی‌شود. در اینجامان که تذکر "سوموس" روی مدرست و دقیق جنوه می‌گردد: "فانون بدون هیچگونه توجیهی به نقد و طغیان، مبارزه برای استقلال الجزایر را یا انقلاب اجتماعی قاطعی کرده است." (۱۲) از طرف دیگر، این نیز واقعیت دارد که فانون به دلایل تاکتیکی و طبیعیاتی، گوشیه و است، که تصویری "زیست منت متحد" را یکپارچه ساخت دهد؛ واحدها، درونی بین شهر و روستا، بین بورژوا و روستائی را، که در "تفریق شدگان" روز می‌به تعصبات بر باره آنها سخن می‌گوید، به بعد، "جنوه" دهد. "جنس مانویه" این است؛ این

احساس برونسی به انسان دست می‌دهد که موضع قانون تا ۱۹۶۰ - ۱۹۵۹ موصوع يك  
 دبرایسم راد نکال مایه ماده است. مشترک آود رموسیاسیم ود برنانه يك انقلاب اجتماعی  
 حلی در در تعقیب مشاهده اتش در زمینه پروسه رهائی از استعمار درورای "صحرا" و در قلمرو  
 کشورهای افریقای سیاه صورت پذیرفته است. در دسامبر ۱۹۵۷ باواستعمارزاید بتگونه تعریف  
 می‌کند: "استعمار قهریک دولت از مدکوب مردم آن - همین ویس - در سال ۱۹۶۰ قبول  
 میکند که استعمار همچنین می‌کوشد که در جامعه بومی و احنصاها در شهرها سیستم سرمایه داری  
 عربی وارزشبایش راریشه دار و استوار کند. در نتیجه، اعطاء یک استقلال صرفاً صوری، هیچ  
 رخی یا اثری یک رهائی واقعی از فید و بند استعمار ندارد.

یک راد بکالیسه بیرون - تعریف بعموآشکاری ناکامل است. قانون همچنین یک انقلابی یک  
 زاگوس شدید معتقد به فصلت بخشونت بود. روشنفکری که ارج و اعتبار مند ونوزی در مسائل کشیک  
 مارکسیسم رامی شاحت. و بویژه او سخنگوی مجاز نظریه ای در آمد که بر اساس آن - آزادی  
 واقعی نمی‌تواند به یک هیات اجتماع ملی اعطاء شود، بلکه این اجتماع باید آتربا زور بدست  
 آورد. بدینگونه در جلی قابل توجهی حومه می‌کند گسه کوششهای فرانسه برای مدرنیسمزه  
 کردن حابوانه اجرایی و از بین بردن چادر و نفاق. با شکست مواجه شود: "این زن می‌آنگه  
 دیده شود می‌بیند، استعمارگر را با ناگامی رویرو می‌سازد. تقابل و معامله بقتل وجود نسه آرد.  
 در زمینه مسئله شرایط زندگی زن، افکار هانسون بشتر به افکار لیبرال "عرب" نزدیک است. شباهت  
 سنتهای عرب باید رفتار جامعه فییه ای افریقاسی، اما قانون این عقیده را رد می‌کند. بنظر  
 او در یک فاصله کوتاه مدت، یک چیز خوب ویا ارزشی اعطاء شده می‌تواند باندازه چیزی که شخصاً  
 به چنگ آورد، می‌شود، خوب ویا ارزشی باشد. به عقیده هانسون می‌توان مشاهده کرد که قدرت  
 استعماری از فرهنگ مردم بومی حمایت کرده و به آن احترام می‌گذارد. فقط به این هدف که  
 بهتر بتواند آنها را تحت سطره و تسلط خود نگه دارد. با اینهمه در مقونه دیگر قانون کار برای  
 فرانسوی که کارمند اجرایی خوب را "بهره‌آه هسرحود" بد مجنسی دعوت کرده است. محکوم  
 می‌کند: "ودراین عین نحایز به فواید آداب و رسوم را مشاهده می‌نماید. قانون این نگه را به  
 مراحت بیان نمی‌کند اما می‌توان پاسخ داد که رفتار استعمارگر باید برحسب موقعیتهای متغییر  
 مورد توجه و بررسی بردرگیرد. مثلاً بریتانیای کبیر، در مستعمره های خود در افریقای سیاه و تاکیک

حکومت غیر مستقیم را مورد استفاده قرار می‌داد. بدین معنا از روسای صحنی - که آمریت و قدرت خود را بدلیل حمایت دولت بریتانیا حفظ می‌کردند - حمایت می‌نمود. و از رقابت‌های موجود در بین روستاها و شهرها به بهترین نحوی بشفیع خود استفاده می‌کرد. برعکس تلاش و کوشش مسطوریک ادغام کامل سیاسی باید با جستجوی کامل مشابه و یکپارچگی کردن برنامه فرهنگی انطباق داشته باشد. به این مفهوم، حق با قانون است؛ دعوتی که کارهای فرانسیوی ارگاند عرب خود "بهمراه همسر خودش" عمل می‌آورد، خیلی ساده این روزهای "انجرا پیرا سه" را شانه گرفته است.

تجربیات عملی پزشکی قانون با امکان داده است که علامت مقاومت از یک پیشرفت را - در رابطه با موقعیت انحصار - از هم تمیز و تشخیص دهد. ویزیت‌های اجاری پرسنک در "دوار" (۱۹۱۰) با دربر هکده جمع‌آوری مردم را بوسیله پنس به همراه داشت. جاسا اینکه در مراکز مستعمره سازی معمولاً پزشکان در عین حال مالکان باغات انگور و کشتزارها نیز بشمار می‌روند. اینها مستعمره نشین‌های واقعی را تشکیل می‌دهند، حزقی ادغام شده از یک سیستم بیمه بهداشتی که بدو بست‌های آن را ارتش و پلیس تشکیل می‌دهند. "آدولفو جینی" (1910: 225) روزنامه نگار آرژانتینی تعریف می‌کند که از یک معدنچی فیزیولوژی پرسید، است که چرا پرسن را برای واکسن زدن به آمبولانس Inter American Health Services که در آن نردبکی قرار دارد می‌برد. معدنچی در حالی که بسیار کارش می‌رفت گفت: "از کجایی توان داشت که این "گریکو"ها (۳۳) چه کثافت‌هایی را به آدم سزونی‌های گندناهنیوی‌های بی‌فروا به بسازند و ساده تر فریاد آنها را انحصار کنند." (۱۴)

آینده و انجرا پیر چه خواهد بود؟ قانون می‌نویسد: "پس از جنگ، اختلاف و عدم انطباق سسین خلق و گمی که نمایلات اورا بیان خواهد کرد، بویجو را نخواهد آمد." قانون که در تونس - در کنار حکومت بونت الجرایری در تبعید - زندگی می‌کرد، از کشمکش‌ها و مبارزات انشعاب‌های داخلی جنبش اخلاص کامل داشت؛ ولی نمی‌خواست که آنها را روی دایره بربرد و بر ملا کند. او مشخصه خود را با طریقت فکر "سن خیدا" - "مسعد" در حلیت "نزدیک می‌دیدید" و سسین انجرا پیر هنوز در واقع استقلال خود را بدست نیاورد و بود که در ژوئیه ۱۹۶۶ "بن بلا" با حمایت سرهنگ بودین ویک قسمت از ارتش، بی‌خدا را مانگیر کرد که قدرت و حکومت را رها کند. بیست

لیست و احد از کاندیداهای مجلس موسسان به مردم معرفی شد. بین بلا اعلام داشت گسه  
 د موزکراسی یک چیز لوکس می باشد که الجزایریها مکان خرید آن را ندانند. قانون اساسی سال ۱۹۶۳؛  
 سیستم دولتی بیکارچه را مغرور و بصورت قانونی در آورد. علی رغم تدابیر شدیدی ملی کردن و مصادره  
 کردن، حکومت الجزایر سیاست همکاری نزدیک با فرانسه را دنبال کرد و در قلمرو عدالت، تعلیم  
 و تربیت، مدیریت اداری و تکنیک، قسمت مهمی از ساختارهای رژیم استعماری دست نخورده  
 باقی ماند. و بعد در سال ۱۹۶۵ بیکارده بگر بیسمن حمایت ارتش و بومدین، بین بلا را از کار  
 برکنار کرد.

قانون مأموریت سواری گرانه مبارزه مسلحانه را تجدید می کرد. در پایان جنگ، از روی سه میلیون  
 جمعیت کل، بنا به بیان L. S. ۴۰۰۰۰۰ نفر ازیت، میلیون فرانس جنگ... با معاصبه کماتیکه تراشید و  
 کمینگی مردم بودند. بر روی دست ملت الجزایری باقی ماند. اکثر اروپاییان از کشور فرار کردند، و در  
 اواخر سال ۱۹۶۲ صنایع الجزایر متوقف شد، جمع آوری محصولات امکان پذیر نگردید، در نتیجه  
 بیکار وجود داشت و چهار میلیون نفر دیگر "فاقد خوراک و وسایل معاش" اعلام شد. حکومت  
 الجزایر راه دیگری جراسن در پیش نداشت که در وابستگی به اقتصاد فرانسه باقی ماند، به کنگها  
 آن رو کند، و به فرانسه اجازه دهد که از مایهات انسی خود را در "صحرا" ادامه دهد (۲۰۱). قانون  
 در بین روشنفکران الجزایری از ارزش و احترام خاصی برخوردار است. بومدین نیرماندین بسلا  
 افکار او در زمینه ظرفیت انقلابی طبقه دهقان را انعکاس می دهد. شهرا الجزیره همواره بسواری  
 دارد بنام "سوار فرانس قانون" و دانشگاهی بنام "دانشگاه فرانس فاسور". ولی پس از پیروزی  
 دهقانان الجزایری از خود راهزوی و شرف و از هم پائیده می یابد. از نو ظرف گشت و در ع  
 کوچک انفرادی خود، بطرف نیرد پاهان ناپدید و جاودانی خود بازگشته اند. ناومایل زنند،  
 طاندن خویش را از دل لحاک بیرون کشند.

مترجم: دهقان سهروزی

[ با افزودن عکسها ]

اینهارا هم ببینید :

فریدون دانشی که رفت... (زندگینامه) [کمی بلند](#) [HTM](#) [PDF](#) [کوته](#) [PDF](#) [HTM](#)

آخرین همسفر (منتخب اشعار) [HTM](#) [PDF](#)

نوشته های سیاسی نوشته های پراکنده (ترجمه ها) [عکسها](#)

